



# فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر

www.lthjournal.ir



دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

## مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در فقه امامیه و حقوق ایران

سیدسجاد میرشجاعی<sup>۱</sup>، فائزه مقتدایی<sup>۲\*</sup>

۱. کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران.

۲. استادیار، دانشکده الهیات، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران.

### چکیده

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای نخستین بار مسئولیت کیفری شخص حقوقی به صورت رسمی وارد نظام حقوقی ایران شد؛ گرچه پیش از آن قانون جرائم رایانه‌ای در ماده ۱۹ خود از آن سخن به میان آورده بود، لکن به صورت رسمی باید قانون مجازات را می‌تکر این مبنای حقوقی تلقی کنیم؛ از سویی چون مطابق با اصل چهارم قانون اساسی باید تمام قوانین و مقررات در کشور بر موازین فقهی و شرعی مبتنی باشد، از نظر فقهی ضروری به نظر رسید که مبنای مسئولیت کیفری شخص حقوقی مورد بررسی قرار گیرد، زیرا این خالاً در قوانین موضوعه به موضوع احساس می‌شد و همچنین آثار منفی فراوانی را ایجاد می‌کرد. در این نوشتار با پذیرش این مینا که امکان تحقق جرم توسط شخص حقوقی وجود دارد، کیفیت ارتکاب جرم توسط این اشخاص را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیدیم که اشخاص حقوقی در هنگام مرتکب شدن جرمی، رفتار مادی جرم را از شخص حقیقی می‌گیرد که در انطباق با نظریه رکنیت است؛ با توجه به اینکه رفتار شخص حقیقی جزوی از شخص حقوقی است، به طوری که اراده خویش را از فرد حقیقی می‌گیرد و اصولاً مسئولیت به صورت مستقیم بر عهده شخص حقوقی می‌باشد.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۵-۳۵

اطلاعات نویسنده مسئول

کد ارکید: .....-

تلفن: .....

ایمیل:

faezehmoghtadaee@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

وازگان کلیدی:

مسئولیت کیفری، فقه امامیه، اشخاص حقوقی، مجازات.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

تصりیح قرار نگرفته است، تعریفی هم از آن در آثار فقهی وجود ندارد. برای مثال حق مالکیت، بیتالمال، وقف و... نهادهایی هستند که اگر به دیده دقت نگریسته شود، می‌توان اذعان کرد که شخصیت حقوقی را در فقه اسلامی شکل می‌دادند. در این میان مسؤولیت کیفری شخص حقوقی از مسائل جدید است که از نظر فقهی و حقوقی هنوز نیازمند مطالعات بسیاری است. به طور کلی وقتی مسؤولیت کیفری مورد بحث قرار می‌گیرد دو مؤلفه در مورد تحقق آن ضروری دانسته می‌شود. نخست، عناصر تشکیل‌دهنده جرم و دوم عدم تحقق موانع مسؤولیت کیفری (خانی‌زاده: ۵۰). توضیح بیشتر آنکه مطابق با ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، شخص حقوقی رفتار مادی جرم را از نماینده قانونی خود به عاریت می‌گیرد. همین مسأله که می‌توان با عاریت گرفتن رکن مادی، آثار مسؤولیت نیز منتقل شود، موضوعی است که در فقه و حقوق ایران چندان مورد بحث قرار نگرفته است. به نظر می‌آید که میان مبانی مسؤولیت کیفری شخص حقوقی در فقه و حقوق، تفاوت وجود داشته باشد؛ البته اشتراکاتی نیز در میان آن دو وجود دارد و لی روش اثبات مسؤولیت کیفری در حقوق و فقه با تفاوت‌هایی روبرو می‌باشد. برای نمونه، همان‌طور که گفته شد، مبانی مسؤولیت کیفری در حقوق بر دو مبنای استوار است: نخست ارتکاب عناصر مشکلۀ جرم توسط شخص حقوقی و دوم عدم تحقق موانع مسؤولیت کیفری. در حالی که در فقه باید روش دیگری را برای اثبات مسؤولیت کیفری در پیش گرفت که تفصیل آن خواهد آمد.

### ۱- شخصیت حقوقی در لغت

شخص حقوقی به ماهیت وجودی اعتباری گفته می‌شود که زنده نیست و انسان هم نمی‌باشد که به صورت مستقل طرف حق واقع شود. ممکن است این ابهام پیش آید که آیا شخص حقیقی که هم انسان است و هم زنده، نمی‌تواند دارای شخصیت حقوقی باشد؟! چنین است که این فرد، دارای شخصیت حقوقی می‌باشد، نه اینکه شخص حقوقی باشد. شخصیت حقوقی با شخص حقوقی بسیار متفاوت است. در تأیید همین گفتار، در ویکی‌پدیای انگلیسی برای "Legal Personality" نوشتار است به معنای «شخصیت حقوقی»، نه «شخص حقوقی». پس شخص حقوقی به شرکت‌ها، نهادها و مؤسساتی گفته می‌شود که به صورت مستقل دارای حقوق و تکالیفی شوند و محدودیت‌ها و تشریفاتی بر آن‌ها تحمیل گردد تا در فرجام، مصلحت اشخاص حقیقی بهره‌مند از این شخص حقوقی مراجعات شود. پس وجود

در دوران معاصر نقش، اهمیت و کاکرد اشخاص حقوقی اهمیت بهسزایی در جامعه یافته است و شرکت‌های مختلف اعم از ملیتی و فراملتی، مؤسسات، انجمن‌ها و سندیکاهای بسیاری شکل گرفته‌اند که روز به روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. علاوه‌بر منافعی که آنان به جامعه ارائه کرده‌اند، باید نقش‌های منفی را نیز برای آنان در نظر گرفت؛ زیرا بسیاری از جرائم مانند اخلال در نظام اقتصادی، قاچاق کالا و ارز، پول‌شویی و جرائم سازمانی‌افتنه در پوشش شخص حقوقی اتفاق می‌افتد. با این حال اگرچه اصل نهاد شخص حقوقی تاریخی طولانی دارد، لکن مبانی تحقق مسؤولیت کیفری از سوی این اشخاص، از جمله مسائلی است که سابقه بررسی زیادی ندارد و از نظر فقهی و حقوقی چندان مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است. بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، مسؤولیت کیفری شخصیت حقوقی مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفت؛ البته پیش از آن قوانین دیگری نیز به صورت جسته و گریخته برای شخصیت حقوقی مسؤولیت کیفری در نظر گرفته بودند، اما تصویب این قانون به صورت منسجم و با عنوان مسؤولیت یکفری شخص حقوقی، به این موضوع رسماً مثبت بخشید. ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقوقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مجرک جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مجرک از ترکیب جرم نیست». با وجود این، هنوز مشخص و مبرهن نیست که براساس کدام منطق، قانون‌گذار شخصیت حقوقی را قابل کیفر دانسته است و آیا از نظر فقهی می‌توان مبنایی برای آن در نظر گرفت یا خیر؟ از آنجاکه مطابق با اصل چهارم قانون اساسی، قوانین نباید مخالفتی با موازین اسلامی و فقهی داشته باشند، باید از نظر فقهی نیز این مسأله را مورد بررسی قرار داد. شخص حقوقی در تعریفی مشهور اجتماع منافع و هدف‌هایی است که قدرت عمومی، آن را به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل‌دهنده تلقی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد (ابوالحمد، ۱۳۵۵: ۷۹). گفتنی است که شخصیت حقوقی در حقوق اسلامی هم‌زمان با شخص حقیقی مورد اعتیار شارع قرار گرفته و در فروعات فقهی می‌توان به خوبی این مسأله را نشان داد؛ لکن چون شخص حقوقی به عنوان یک نهاد مستقل مورد

### ۳- انواع شخص حقوقی

وجود اشخاص حقوقی، حقیقتی است که از ضرورت حیات و گسترش روابط اجتماعی ناشی می‌شود، به این معنی که اشخاص حقوقی مستقل از اراده دولت موجود هستند؛ یعنی اراده دولت بر وجود آن‌ها مقدم نیست، بلکه ابتدا آن‌ها درنتیجه ضرورتی که از حیات اجتماعی و گسترش و ترکیب این روابط ناشی می‌شود، موجود شده‌اند و پس از آنکه تشکیل یافته‌ند، دولت قوانین لازم بر آن‌ها را نیز وضع کرده است؛ بنابراین اشخاص حقوقی مقدم بر اراده دولت و در حقیقت قائم به ذات هستند و یا حداقل قیام آن‌ها به وجود جمعی بازمی‌گردند. پس شخص حقوقی با شخص حقیقی به یک اعتبار تفاوتی ندارد، زیرا هر دو مدنی بالطبع و مستقل از اراده قانون هستند. اشخاص حقوقی به‌طورکلی به دو دسته اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی و اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی تقسیم می‌شوند که در مباحث آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### ۱- اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی

اشخاص حقوقی حقوق عمومی مشتمل بر دولت به‌معنى عام آن یعنی قوای سه‌گانه، نهادهای فراقوهای و کلیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده پنج قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ است. این ماده دستگاه‌های اجرایی را به این صورت بر می‌شمرد: «کلیه وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است؛ مانند شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرایی». البته با توجه به اینکه قوای سه‌گانه شامل دولت به‌معنى خاص آن نیز می‌شود، بین عبارت قوای سه‌گانه و دستگاه اجرایی، همپوشانی وجود دارد. برای نمونه بانک مرکزی در هر دو تعبیر می‌گنجد و وزارت‌خانه نیز شخصیت مستقلی از دولت ندارد. البته باید به توضیح چند عنوان در اینجا پرداخت. نخستین عنوان «دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است» ماده دو قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، تعریف مؤسسه دولتی را به این صورت تبیین کرده است: «« مؤسسه دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که به‌موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی است انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است، در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود».

شخص حقوقی و شخصیت آن، به اعتباری است که ناشی از دیدگاه‌های فلسفی حقوقی می‌باشد.

### ۲- تعریف شخص حقوقی از دیدگاه حقوقدانان

در یک تعریف از شخصیت حقوقی آمده است «شخص کسی است که دارای شخصیت است ... منظور از شخصیت، خصوصیت و ویژگی است که موجب می‌شود دارنده آن، طرف حق و تکلیف قرار گیرد» (باریکلو: ۱۸)؛ از این‌رو شخص یعنی طرف حق و تکلیف که می‌تواند شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی که انسان‌ها هستند و همین انسان‌ها در برخی موارد برای تسهیل برخی مقاصد خود شخصیت حقوقی را اعتبار می‌کنند و به این جهت شخص حقوقی نامیده می‌شوند که در عالم حقوق که همان عالم اعتبار است، وجود می‌یابند. تعریف دیگر از شخص حقوقی این است: «شخص حقوقی به شخصی گفته می‌شود که وجود خارجی نداشته باشد، ولی وجود آن بهنوعی به‌وسیله عقلانه اعتبار شده است قانون نیز آن را به‌رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده است» (ابوالحمد: ۱۹). همچنین در این زمینه گفته‌اند: «شخص حقوقی، عبارت از اجتماع منافع و هدف‌هایی است که قدرت عمومی آن را به‌عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل‌دهنده‌اش تلقی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد» (ابوالحمد: ۷۹).

از تعاریف شخصیت حقوقی برداشت می‌شود که برای تحقق عنوان آن و وجود یک شخصیت حقوقی به امور زیر نیاز است:

#### - افراد انسانی

- مصلحت خاصی که اقتضا کند آن افراد به‌عنوان یک مجموعه مستقل از آن‌ها موضوع حق و تکلیف قرار گیرند.

- اعتبار دادن قانون به دو عامل مذکور. به این معنا که قانون افراد را تحت عاملی جمعی موضوع حق و تکلیف قرار دهد. البته این عناصر نیز از جمله عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت حقوقی بر شمرده شده است:

- وجود یک واقعیت خارجی که باید حمایت شود که عبارت است از اجتماع منافع و هدف‌های خاص.

- وجود مجموعه‌ای از مقررات حمایت‌گونه‌ای که برای حفظ منافع شخص حقوقی باید وضع شده باشد (ابوالحمد: ۷۹).

بعضی از حقوقدانان در این زمینه که شخص حقوقی چگونه ایجاد می‌شود، معتقدند که «شخص حقوقی هنگامی پدید می‌آید که دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت‌های مشترک هستند یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند در کنار هم قرار بگیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل شود» (صفایی: ۱۶۲).

تشکیل‌دهنگان قصد انتفاع داشته باشند یا نداشته باشند. براساس این تعریف این مؤسسات به دو قسم انتفاعی و غیرانتفاعی تقسیم می‌گردد. مؤسسات غیرانتفاعی، تشکیلات و مؤسسانی را شامل می‌شود که هدف از تشکیل آن‌ها، کسب سود و منفعت و توزیع منافع میان اعضا نباشد. مانند انجمن‌های علمی، ادبی، فرهنگی و... . ولی مؤسسه انتفاعی که به اهداف تجاری تشکیل نشده است، به دنبال کسب سود و منفعت است و از این جهت با مؤسسه غیرانتفاعی تفاوت دارد.

مطابق تبصره یک آئین نامه مذبور، مؤسسات غیرتجاری می‌توانند عناوینی مانند انجمن، کانون یا بنگاه و نظایر آن را برای خود برگزیده، ولی اختیار عنوانی که به تشکیلات دولتی و کشوری اختصاص داشته باشد، منمنع است.

#### ۴- مسؤولیت کیفری

در تبیین مفهوم مسؤولیت کیفری باید گفت که الزام شخص به پاسخ‌گویی در برابر تعرض به دیگران چه برای حمایت از حقوق افراد صورت پذیرفته یا به هدف دفاع از عموم جامعه باشد، با عنوان مسؤولیت جزایی با مسؤولیت کیفری قابل طرح است. البته باید گفت که قوانین جزایی و کیفری هیچ‌گاه تعریفی از مسؤولیت کیفری ارائه نکرده‌اند و هرچه هست دکترین و نظریات حقوقدانان می‌باشد. به طور کلی مسؤولیت کیفری الزام شخص به متحمل شدن آثار و نتایج حاصله از بزه ارتکابی یا همان جرم است.

در حقوق جزا و رویکرد کیفریف هرگونه تخطی از قوانین به‌هر صورتی که باشد جرم نبوده و موجب مسؤولیت کیفری نیست، بلکه به این منظور باید شرایطی محقق باشد تا مرتكب مسؤول عمل ارتکابی تلقی شود. این امور این‌هاست:

- تحقق رفتاری مجرمانه که از روی میل و اراده و آگاهی وقوع یافته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

- عمل مجرمانه مذکور، باید حکایت‌گر از سوءیت مرتكب آن یا ناشی از خطای جزایی باشد.

- برای تحقق مسؤولیت کیفری، افرون بر دو امر بالا، نیازمند آنیم که بین جرم و فاعل جرم، قابلیت انتساب را احراز کنیم.

در واقع هر زمان کسی با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم زند، لزوماً مسؤول نخواهد بود و علاوه‌بر اینکه باید اراده و سوءیت یا تقصیر جزایی وی محرز باشد، باید اهلیت و خصوصیات فردی متعارف داشته باشد و در غیر این صورت نمی‌توان جرم را به او

دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرگانی کل کشور و سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران از جمله سازمان‌هایی هستند که در قانون اساسی نام برده شده‌اند. براساس این کلیه سازمان‌های وابسته به قوای سه‌گانه و نهادهای فراقوهای مؤسسه دولتی محسوب می‌شوند.

در ماده چهار قانون مدیریت خدمات کشوری شرکت دولتی این‌گونه تعریف شده است: «شرکت دولتی، بنگاه اقتصادی است که به‌موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت که به‌موجب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزو وظایف دولت محسوب می‌گردد ایجاد و بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آن متعلق به دولت است. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارت‌خانه‌ها، مؤسسه دولتی و شرکت‌های دولتی منفرد یا مشترک‌آیجاد شده، مادامکه بیش از پنجاه درصد سهام آن منفرد یا مشترک متعلق به واحدهای سازمانی مذکور باشد، شرکت دولتی است.»

تبصره ۱- تشکیل شرکت‌های دولتی تحت هریک از عناوین مذکور صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است؛ همچنین تبدیل شرکت‌هایی که سهام شرکت‌های دولتی در آن‌ها کمتر از پنجاه درصد است، با افزایش سرمایه به شرکت دولتی منمنع می‌باشد.

تبصره ۲- شرکت‌هایی که به‌حکم قانون یا دادگاه صالح و یا مصادره گردیده و شرکت دولتی شناخته شده یا می‌شوند، شرکت دولتی تلقی می‌گردد.

تبصره ۳- احکام «شرکت‌های دولتی» که در این قانون ذکر شده بر کلیه شرکت‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آن‌ها مستلزم ذکر یا تصریح نام است نیز اعمال خواهد شد.

#### ۳-۲- اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی مشتمل بر شرکت‌های تجاری، مؤسسات و شرکت‌های غیرتجاری می‌شود. شرکت‌های تجاری به‌موجب ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ احصا گردیده و براساس این قانون تشکیل می‌شوند. این شرکت‌ها عبارت‌اند از: شرکت‌های سهامی اعمماز عام یا خاص، شرکت با مسؤولیت محدود، شرکت تضامنی، شرکت مختلط غیرسهامی، شرکت مختلط سهامی، شرکت نسبی و شرکت تعاضی تولید و مصرف.

تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری مطابق با ماده یک «آئین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری» مصوب ۱۳۳۷، شامل مؤسسانی است که برای مقاصد غیرتجاری مانند امور علمی، ادبی، خیریه و امثال آن تشکیل می‌شوند، اعمماز آنکه

ازین رو شخص باید ادراک داشته باشد و ماهیت رفتار خود و نتایج حاصل از آن را درک نماید و باید توانایی فهم امر موردنظر قانون گذار را داشته باشد، علاوه بر آن باید در ارتکاب عمل اراده داشته باشد و عمل ناشی از خواست و رضای درونی وی باشد. ادراک و اراده از جمله ارکان مسئولیت جزایی بوده و در صورتی که موجود نباشد، تحقق مسئولیت کیفری منتفی می‌گردد. تقصیر جزایی نیز از ارکان مسئولیت کیفری شناخته می‌شود؛ تقصیر جزایی در جرائم عمد منوط به سوءیت و فکر مجرمانه و تجاوز از سطح متعارف و در جرائم غیرعمد به علت عدم تفکر در سطح متعارف است.

#### ۶- تعریف مسئولیت کیفری در فقه

فقها مسئولیت کیفری را تعریف نکرده‌اند و در آثار فقهی این مفهوم مورد موشکافی قرار نگرفته است، ولی به‌نظر نمی‌رسد که در ذهن فقها نیز چیزی جز همان تعاریف حقوقی از مسئولیت کیفری بوده باشد، زیرا ارکان مسئولیت کیفری در فقه و حقوق یکسان است و فقها همان شرایطی را برای مسئولیت کیفری و مجازات شخص در نظر گرفته‌اند که در حقوق آمده است. اگر به دیدگاه فقها درخصوص رشد و بلوغ توجه شود، می‌توان دریافت که مسئولیت کیفری در فقه همان الزام شخص به متتحمل شدن عاقب و آثار ناشی از فعل مجرمانه خود است.

در دوران معاصر در مباحث حقوقی، برخی نویسنده‌گان اصطلاح «رشد کیفری» را به کار می‌برند که به تکامل پذیری عقل اشاره دارد و براساس آن وجود نوعی از رشد را در مسئولیت کیفری لازم دانسته‌اند. مفهوم رشد کیفری دو معنا دارد: یک معنا همان معنای فقهی است که ناظر به مسائل حقوقی می‌باشد و در قبال مفهوم سفاهت مطرح می‌گردد و دوم، شرط مستقلی علاوه بر بلوغ و عقل در مورد مسائل کیفری می‌باشد. در مورد اینکه آیا رشد در مسئولیت کیفری معتبر است یا خیر، میان فقها و حقوقدانان اختلاف دیدگاه وجود دارد. بعضی اعتقاد دارند که رشد فقط در امور حقوقی و معاملات لازم است و مسئولیت کیفری ارتباطی به آن پیدا نمی‌کند و در مسئولیت کیفری، بلوغ شرط می‌باشد (مرادی: ۵۷)، درحالی که در میان فقها هستند که در مسئولیت کیفری، علاوه بر بلوغ، به شرط رشد اشاره کرده‌اند (رك: علامه حلی: ۲۴۹/۲).

نسبت داد (رك: غلامی، ۱۳۹۲: ۶۹). درنتیجه وقتی شخص از نظر کیفری مسؤول دانسته شود که مسبب بزه باشد و بتوان آن را به وی نسبت داد و منتبه به او کرد. منظور از اینکه فعل قابل انتساب به او باشد، این است که برای دادرس احراز گردد که فاعل، از نظر رشد جسمی، عقلی، اراده و اختیار، دارای آن مقدار از اهلیت است که می‌توان رابطه علیت میان فعل و شخص او برقرار کرد و او را مسؤول آثار و عاقب آن تلقی نمود. پس در واقع مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به فاعل آن احراز می‌شود و به صورت خلاصه باید گفت که مسئولیت کیفری قابلیت انتساب عمل مجرمانه به فرد است.

#### ۵- تعریف مسئولیت کیفری در نگاه حقوقدانان

همان‌طور که گفته شد حقوقدانان سعی کرده‌اند که از مسئولیت کیفری تعریف دقیق ارائه کنند. برخی از آن‌ها مسئولیت کیفری را به «قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود» تعریف نموده‌اند (صانعی، ۱۳۷۵: ۷۵). دیگری می‌گوید «التزام یا مجبور بودن شخص نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود مسئولیت کیفری نامیده می‌شود» (الوجی: ۱۲). یکی دیگر از حقوقدانان بعد از آنکه تذکر می‌دهد که مسئولیت همراه با الزام است، می‌گوید «در قلمرو حقوق کیفری محتوای این الزام قبل آثار و عاقب افعال مجرمانه است؛ یعنی تحمل مجازاتی که سزای افعال سرزنش‌آمیز بزهکار به شمار می‌آید» (اردبیلی: ۷۴).

در عبارت‌های یک حقوقدان دیگر بعد از بیان این نکته که در تعریف مسئولیت کیفری اتفاق نظر وجود نداشته، معتقد است که سه تعریف برای آن قابل بیان می‌باشد:

- مسئولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار خود.

- مسئولیت کیفری عبارت از این است که تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او تحمیل شود.

- مسئولیت کیفری عبارت است از الترام یا اجبار شخص نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود (آزمایش: ۸۹).

این سه تعریف در واقع بیانگر وضعیت خاص فردی است که متتحمل مسئولیت کیفری می‌شود. در مرحله نخست شخص برخوردار از وضعیتی باید باشد که به‌موجب آن قابلیت پیدا می‌کند تا آثار جزایی رفتار خود متتحمل گردد. در مرحله بعدی پس از اینکه توانایی مرحله اول تحقق یافته، تبعات جزایی رفتار مجرمانه به اجبار بر او تحمیل می‌شود و در مرحله سوم مرتكب جرم به اجبار و ناگزیر تبعات جزایی رفتار خود را تحمل می‌کند؛

می‌فرماید سبب مجازات شدن آن‌ها این است که به کردار پدران‌شان رضایت داشتند.

از این عبارت استفاده می‌شود که راضی بودن به یک عمل حرام، خود حرام است و موجب می‌شود احکام آن عمل حرام به شخص راضی نیز سرایت کند. در همین خصوص برخی فقهاء گفته‌اند «آن الراضی بعمل قوم کالداخل فیهم فانه کالداخل حکما لا ان الفعل صدر منه بالرضا الاحق» (نائینی: ۲۱۲/۱).

یعنی شخص راضی به عمل یک قوم همانند مرتكب آن عمل است و این دخول از جهت حکم می‌باشد، نه از جهت آنکه فعل از سوی راضی صادر شده است.

بر همین مبنای مساق استفاده از عبارت مذکور آن است که صرف رضایت در برابر عملی موجب تعییم آثار آن نسبت به شخص راضی می‌گردد.

درخصوص تسری آثار این قاعده مبنی بر رضایت دو نظریه در فقه امامیه وجود دارد:

- صرف رضایت برای تحقق عمل کافی است (امام خمینی، ۴۴۸/۱).

- علاوه‌بر رضایت درونی، باید شخص راضی اقدامی در جهت رضایت نفسانی برداشته باشد. برای مثال زمانی که شخصی غیبت می‌کند و دیگری آن را استماع می‌نماید، افزون بر آنکه رضایت درونی به محتوای غیبت دارد، برای مثال برای غیبت‌کننده دست بزند یا آن را بهنحو دیگری تشویق کند (منتظری: ۳۷۳/۳).

صاحب‌جواهر، فقیه پرآوازه امامیه می‌نویسد: «معقول نیست که امر به معروف و نهی از منکر صرفاً به قلب باشد؛ چراکه چنین چیزی امر و نهی بهشمار نمی‌آید. همان‌طور که اگر کسی در دل از چیزی خوش یا بدش بباید را امر و ناهی محسوب نمی‌کنند. خوش آمدن و بد آمدن در قلب از توابع ایمانی به دستوراتی است که پیامبر (ص) آورده است؛ پس باید در مرتبه نخست امر به معروف و نهی از منکر، چیز دیگری هم مدنظر قرار گیرد که امر و نهی بهحساب آید و آن ابراز عدم رضایت بهشکلی از اشکال مانند اعراض و اظهار کراحت و مانند آن است» (نجفی: ۳۶۸/۲۱).

به‌هرحال چنین بهنظر می‌آید که منظور از این روایات که بیان شد، رضایت در مقام عمل باشد. یعنی رضایتی که در عمل ظهور و بروز یافته و در عالم خارج اثری بهجای می‌گذارد. برای مثال کسی که می‌شنود فردی مرتكب کار ناپسندیدی شده

## ۷- قواعد اثبات‌کننده مسؤولیت کیفری شخص حقوقی در فقه امامیه

به‌طور کلی مبانی فقهی که می‌تواند در این زمینه قابل استفاده باشد، به دو دسته‌ای کلی تقسیم می‌شود. دسته نخست، مبانی فقه سنتی و دسته دوم، مبانی فقه حکومتی است.

### ۱- مبانی فقه سنتی

فقه سنتی را می‌توان در مقابل فقه حکومتی استعمال کرد. به‌بیان دیگر یکی دیگر از تقسیمات فقه که ناظر بر روش استنباط فقهی، تقسیم فقه به فقه حکومتی و فقه سنتی است. البته باید در نظر داشت که تعارضی میان این دو روش وجود ندارد و در غالب موارد استنباط در فقه حکومتی، نتیجهٔ یکسان با فقه سنتی دارد، لکن فقه حکومتی در مواردی با نگاه اجتماعی که بر آن حاکم بوده، ممکن است نتایجی در پی داشته باشد که در فقه سنتی قابل قبول نمی‌باشد. به‌هرحال برخی مبانی وجود دارد که در فقه سنتی چندان مورد توجه قرار نگرفته و فقه حکومتی به آن‌ها توجه و التفات دارد؛ از این‌رو ممکن است به نتایجی بررسد که با مبانی فقه سنتی قابل دست‌یابی نیست.

در ادامه ابتدا به مبانی که فقه‌ها از دیرباز در آثار خود به آن‌ها استدلال کرده‌اند اشاره می‌کنیم و پس از آن به مبانی فقه حکومتی که در این مبحث کارایی دارد، خواهیم پرداخت.

### ۸- قاعده «الراضی بعمل قول کالداخل فیهم»

قاعده «الراضی بعمل قول کالداخل فیهم» یکی از قواعدی است که در لسان امامیه با این عبارت به کار می‌رود. این مبنای در برخی از روایات همچون روایتی از امام علی علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام نقل شده است. فقهها در بحث شنیدن غیبت حرام قاعده استناد کرده‌اند. برای مثال در بحث شنیدن غیبت حرام یا بیع فضولی و امر به معروف گفته‌اند که هر کسی که راضی به عملکرد گروهی باشد گوییا یا آن رفتار را مرتكب شده است و احکام آن بر وی بار خواهد شد. برای مثال اگر کسی در محفلی که از دیگری غیبت می‌شود، حضور داشته باشد و به عمل غیبت‌کننده راضی باشد، او نیز عمل حرام غیبت را مرتكب شده است؛ چراکه قاعده آن آن است که هر کس به عمل او راضی باشد، داخل در آن‌هاست.

در برخی از روایتها آمده است که وقتی امام زمان علیه‌السلام ظهور کند، فرزندان بنی‌امیه را مطابق جنایات و نقشی که پدران‌شان در روز عاشورا داشته‌اند، مجازات خواهد کرد. وقتی راوی از امام صادق علیه‌السلام دلیل این امر را می‌پرسد، امام

### ۹-۲- ضرورت احراز عنصر معنوی بزهکار

قائلان به عدم مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی بیان می‌دارند که برای تحقق جرم و احراز مجرمیت بزهکار، تنها وجود عنصر مادی مثبت و مادی منفی ( فعل و ترک فعل) کافی نیست، بلکه وجود عنصر معنوی نیز لازم است؛ به این معنی که مجرم باید از نظر روانی قصد و عمد داشته و یا در اجرای عمل بدون آنکه قصد منجزی برای ارتکاب جرم و بزه داشته باشد، خطای از او سر بزند که بتوان وی را مستحق مسؤولیت کیفری شناخت (گلدویان: ۱۹۳). بنابراین این گروه از حقوقدانان نظرشان را این‌گونه بیان می‌کنند که برای مجرم شناختن شخص حقوقی و به‌تبع آن مسؤولیت کیفری شخص حقوقی، یا باید قصد مجرمیت داشته باشد یا اینکه خطای کیفری انجام داده باشد که هر دوی این‌ها مستلزم اراده انسانی است، درحالی که همهٔ ما می‌دانیم که شخص حقوقی اعتبار انسان، قانون یا نهادهای قانونی است که هیچ اراده‌ای بر انجام کاری ندارد. برخی حقوقدانان به عنوان مخالف این عقیده، توضیح می‌دهند که اشخاص حقوقی موجوداتی اعتباری و وضعی هستند و درنتیجهٔ قهرآ فاقد شعور و اراده می‌باشند، پس با فقدان عنصر اصلی، جرمی تحقق نیافته تا مسؤولیتی مورد گفت و گو قرار گیرد.

در پاسخ این ایراد و اشکال، موافقان مسؤولیت کیفری این‌گونه توضیح می‌دهند که با «با توجه به ارادهٔ جمعی و مشترکی که در مورد اشخاص حقوقی مطرح است، این اشخاص از نظر قصد و اراده نظیر اشخاص حقیقی هستند، یعنی اینکه وقتی یک شخص حقوقی تصمیمی می‌گیرد که جنبهٔ جزایی دارد، در حقیقت قصد مجرمانه و ارادهٔ انحرافی خود را ابراز کرده است» (اردبیلی: ۲۲).

در توضیح این مطلب باید گفت که در هر شرکت در واقع یک ارادهٔ جمعی و مشترک وجود دارد که در آن شرکت تصمیم می‌گیرد و شرکت را راهبری می‌نماید؛ بنابراین وقتی این شرکت تصمیماتی مخالف با نظم اجتماعی جامعه می‌گیرد، در واقع ارادهٔ خطرناک خود را برای ضربه زدن به جامعه و از بین نظم عمومی ابراز کرده و در واقع باید این ارادهٔ جمعی را مسؤول دانست و مسؤولیت کیفری را بر او بار کرد.

### ۹-۳- عدم تناسب بعضی از مجازات‌های کیفری برای شخص حقوقی

نظر دیگری که در مورد مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شده، آن است که مخالفان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌گویند که بعضی از مجازات‌های کیفری که متناسب با

است، بر او واجب است که در نهی از منکر و اظهار برائت از عمل شخص بکوشد. اما اگر نشانه‌های رضایتمندی و خشنودی به آن عمل در وی آشکار بود، او نیز شریک جرم محسوب شده و قوم صالح و نسل قاتلان امام حسین عليه‌السلام همین‌گونه هستند و بر همین مبنای است که قانون‌گذار در مادهٔ ۶۰۶ قانون تعزیرات و مادهٔ ۱۳ قانون ارتقای سلامت نظام اداری مصوب ۱۳۹۰، اشخاصی که جرائم مندرج در مادهٔ را حسب وظیفهٔ خود گزارش نمی‌نمایند، مجازات کرده است، زیرا قانون‌گذار شخصی که متوجه ارتکاب جرم در مجموعهٔ تحت فعالیت خود می‌شود و آن را گزارش نمی‌دهد، رضایی به فعل مجرمانه تلقی کرده است.

آنچه بیان شد، عبارت از این است که روایت مذکور، قابل تطبیق با شخص حقوقی است، لکن برای اثبات این مدعای باید به دو پرسش پاسخ داد. نخست آنکه دلیلی که ثابت کند این عبارت موجب تسری حکم به شخص حقوقی است، چیست؟ و دوم آنکه شخص حقوقی چگونه می‌تواند رضایت خود را به عمل خاصی اظهار و ابراز نماید؟

در مورد پرسش نخست باید گفت که صحیحهٔ ابوصلت هروی، دارای عمومیت است، زیرا موصول عموم را افاده کرده و براساس اصل عموم که در اصول ثابت شده است، می‌توان شخص حقوقی را نیز داخل در آن دانست. به همین جهت می‌توان گفت اگر شخص حقوقی به عملی راضی باشد، به مثابه آن است که آن عمل را انجام داده است.

### ۹- نظریات و دیدگاه‌های انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی

در این مبحث دیدگاه‌ها و نظریات انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به عبارت روشن‌تر در گفتار نخست، دیدگاه‌ها و استدلال‌های موافقان و مخالفان مطرح می‌شود و در گفتار بعدی نظریه‌های انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

**۱- دیدگاه‌های انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی**  
در خصوص پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، دو دسته دیدگاه وجود دارد: برخی موافق مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی هستند و برخی دیگر نیز مخالف آن؛ هریک از دو نظریه، طرفدارانی دارند که با استدلال‌های حقوقی سعی در اثبات نظر خود دارند. از این‌رو با توجه به درهم‌تندیگی این دسته از دیدگاه‌ها، نظرات را بهطور یک‌جا و پیوسته ذکر می‌کنیم.

تبه را در خود دارد که موجب می‌شود شخص حقوقی، مراقب اعمال خود باشد تا برخلاف ارزش‌های مورد قبول جامعه حرکت نکند. پس نتیجه این می‌شود که هدف مجازات که همانا تبه است، فقط در مورد انسان مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه در مورد شرکت‌ها هم مؤثر واقع می‌شود و این مسأله را در عمل هم می‌توان دید که امروزه با تعیین مجازات‌های سنگین برای شرکت‌ها، بهخصوص شرکت‌های بزرگ، حد بسیار زیادی از بازدارندگی را در ارتکاب جرم به وجود آمده و موجب شده جامعه از خطر این شرکت‌ها حفظ گردد.

#### ۹-۵- نقض اصل شخصی بودن جرم و مجازات

مخالفان مسؤولیت کیفری شخص حقوقی می‌گویند یکی از اصول اساسی در حقوق جزا و کیفرشناسی، اصل شخصی بودن جرم و مجازات است، درحالی که در مجازات اشخاص حقوقی اصل شخصی بودن جرم و مجازات رعایت نمی‌شود. در واقع وقتی که یک شرکت یا شخص حقوقی جرمی مرتکب می‌گردد و ما در برابر این جرم، شخص حقوقی را ملزم به تحمل مجازات‌هایی مانند مجازات‌های مالی، تحدید صلاحیت یا در جرائم خیلی سنگین حکم به انحلال شخص حقوقی می‌دهیم، در حقیقت سهاداران و اشخاص شخص ذی‌نفع در شخص حقوقی را در واقع مجازات نمودیم؛ درحالی که شاید بسیاری از این افراد هیچ نقشی در این جرائم نداشته باشند؛ بنابراین بار کردن مسؤولیت کیفری بر اشخاص حقوقی در واقع نقض اصل شخصی بودن مجازات است.

موافقان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در پاسخ می‌گویند فردی که در اثر خطای جزایی دچار قتل خطای می‌شوند؛ کسانی که باید مسؤولیت عمل این فرد را بر عهده بگیرند، اقوام و خویشان ذکور این فرد هستند، درحالی که اینان هیچ تصریفی نداشته‌اند که موجب شود آن‌ها را مسؤول پرداخت دیه بدانیم، اما حقوق جزا این افراد را مسؤول پرداخت دیه می‌داند. یا در مواردی که یک انسان را به خاطر جرائمی که انجام می‌دهد، حبس می‌کنیم. در واقع علاوه بر خود فرد، خانواده او از نظر روحی و روانی در این امر خیلی متضرر می‌شوند؛ درحالی که آنان نقشی در جرائم این فرد نداشته‌اند. پس در واقع نتیجه می‌گیریم که اصل شخصی بودن جرم و مجازات در موارد متعددی نقض می‌گردد و فقط در مورد مجازات اشخاص حقوقی نیست که اصل شخصی بودن جرم و مجازات سبب اجرا می‌شود.

#### ۶- نظریات انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی

شخص حقوقی نیستند، عبارت‌اند از: اعدام، شلاق، حبس و... چگونه می‌توان شخص حقوقی را که به اراده انسان ایجاد می‌شود، این گونه مجازات کرد؛ برای مثال اینکه اگر یک شخص حقیقی مرتکب یک عمل جناحی شود، امکان اجرای این اعمال روى او وجود دارد، درحالی که در مورد یک شرکت اصلاً امکان قصاص وجود ندارد؛ در مقابل، موافقان مسؤولیت کیفری می‌گویند درست است که بعضی از مجازات‌های کیفری در مورد شخص حقوقی امکان اجرا ندارد، اما بعضی دیگر از مجازات‌های کیفری امکان اجرا دارند؛ یعنی هرچند شخص حقوقی را نمی‌توان اعدام کرد، ولی آیا نمی‌توان شخص حقوقی را در مقابل جرائمی که انجام می‌دهد، منحل اعلام نمود و از اعتبار انداخت، به‌گونه‌ای که دیگر واحد صلاحیت برای انجام تکالیف و اعمالی که تا الان انجام داده است، نباشد؛ یا اینکه درست است که نمی‌توان شخص حقوقی را قصاص کرد، ولی می‌توان برای تخلفات و جرائم‌اش، ضمانات‌اجراهای مالی درنظر گرفت تا با این کار متنبه شود و با حساب کردن سود و زیان عملی که می‌خواهد انجام دهد، از انجام دادن عمل مجرمانه خودداری کند.

#### ۶-۱- عدم نیل به اهداف مجازات

مخالفان این گونه نظر خود را توضیح می‌دهند که وقتی ما مجازات‌ها را روی یک انسان مجرم اعمال می‌کنیم، هدف از اجرای مجازات، اصلاح تربیت و تبیه مجرم و برطرف کردن حالت خطرناکی اوست؛ چون در واقع مجرم با انجام دادن جرم، اراده خود مبنی بر ایجاد جنایت و برهم زدن ارزش‌های مورد قبول یک جامعه را نشان داده است، پس ما او را مجازات می‌کنیم تا اصلاح شود و این حالت خطرناک از او رفع شود و بعد از آن که خطری برای جامعه نداشت، او را به دامن جامعه برگردانیم؛ درحالی که در شخص حقوقی به‌دلیل فقدان شور و اراده این تبیه و تربیت برای او اصولاً امکان‌پذیر نیست.

موافقان مسؤولیت کیفری پاسخ می‌دهند درست است که در مورد اشخاص حقوقی در ازای مجازات اصلاح و تربیت به معنای که در مورد انسان مجرم مطرح می‌شود را درنظر داشت، اعمال تدبیر تأمینی که خصیصه نیمه‌اجرایی و نیمه‌مدنی دارند، می‌تواند جامعه را از آسیب، گمراهی و خطای کیفری شخص حقوقی حفظ کند. در واقع همان‌طور که در بالا آورده شد، می‌گویند اگر مجازات شخص حقوقی را به صورت مجازات‌مای مالی، انحلال، محدودیت و غیره اعمال کنیم، می‌توان شخص حقوقی را از خطر انحراف نجات داد. در واقع این گونه مجازات‌ها همان خصیصه

### ۹-۸-نظریه برابرانگاری (شخصیت ثانوی)

عدم پاسخ‌گویی نظریه مسئولیت نیابتی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در شرایطی که اشخاص حقوقی جرائمی را که نیازمند عنصر روانی است مرتكب می‌شوند، منجر به وجود آمدن نظریه برابرانگاری با شخصیت ثانوی شد.

نظریه شخصیت ثانوی در مقام بیان چگونگی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی این‌گونه بیان می‌کند که مسئولان عالی و مدیران ارشد شرکت در واقع راهبران اساسی شرکت‌ها و اشخاص حقوقی هستند و افکار آن‌ها همان افکار اشخاص حقوقی و عمل این مدیران همان عمل اشخاص حقوقی می‌باشد؛ بنابراین زمانی که مدیران ارشد اشخاص حقوقی مرتكب جرم می‌شوند، در واقع اشخاص حقوقی مرتكب جرم شده‌اند و مسئولیت دارند. بدیگر بیان آن‌ها هم‌ردیف کارمندان عادی شخص حقوقی قرار نمی‌گیرند، بلکه فراتر از آن، به عنوان تجسم شخص حقوقی و شخصیت ثانویه آن توصیف می‌شوند. این اعضا همچون مدیرعامل و هیأت‌مدیره، مغز متفکر و قوهٔ عاقلهٔ شخص حقوقی هستند و قصد یا خطای آن‌ها قصد و خطای شخص حقوقی تلقی می‌شود (صفار: ۲۶).

براساس این نظریه، مسئولان عالی شخص حقوقی همانند خود شخص حقوقی هستند و شخص حقوقی در برابر اقدامات این رهبران عالی مسئولیت می‌یابد؛ اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که این نظریه در اشخاص حقوقی که گسترده‌ای کوچک دارند، برای مثال شرکت‌های کوچک به‌خوبی عمل می‌کند و می‌توان مسئولان را شخصیت ثانوی شخص حقوقی دانست و مسئولیت را متوجه آنان کرد، اما در مورد شرکت‌های بزرگ و با سیستم مدیریتی پیشرفته (در حالت مضيق نظریه) نارسایی‌هایی وجود دارد، زیرا فقط اشخاص عالی و مدیران ارشد را تجسم شخص حقوقی می‌داند و براساس رفتار و عمل آن‌ها مسئولیت کیفری متوجه شخص حقوقی می‌شود. این درحالی است که در شرکت‌های بزرگ که دارای ساختار سازمانی پیچیده و گسترده هستند، نه تنها باید مدیران ارشد را شخصیت ثانوی حقوقی دانست، بلکه در این شرکت‌ها مدیران میانی نیز نقش تعیین‌کننده داشته و تجسم شخص حقوقی هستند، درحالی که براساس این نظریه در برابر جرائم و خطاهای این افراد شخص حقوقی مسئولیت نمی‌یابد.

پس از بیان نظریات موافق یا مخالف با مسئولیت کیفری، در این گفتار نظریات انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

### ۹-۷-نظریه مسئولیت نیابتی

برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، تحلیل این نظریه عبارت است از اینکه کارکنان و مسئولان شخص حقوقی به نیابت از شخص حقوقی در عرصهٔ جامعه فعالیت دارند و به عنوان بازویان شخص حقوقی عمل می‌کنند و اهداف شخص حقوقی را پیش می‌برند؛ بنابراین اگر این کارکنان دچار جرم شوند، مسئولیت آن‌ها بر عهدهٔ شخص حقوقی بوده و شخص حقوقی مسؤول است، به همین خاطر این نظریه «مسئولیت غیرمستقیم» نامیده می‌شود.

یکی از حقوقدانان دربارهٔ این نظریه چنین توضیح می‌دهد «در نظریه مسئولیت نیابتی اشخاص حقوقی رکن مادی جرم را از طریق عوامل خود عاریه گرفتند و به‌تبع آن‌ها مسئولیت می‌یابند و به‌طور غیرمستقیم مخاطب حقوق کیفری قرار می‌گیرند» (شریفی: ۱۸۸).

منشأ این نظریه حقوق انگلستان بوده و در حقوق این کشور بسط و گسترش یافته است. این نظریه ابتدا فقط در مورد جرائم ترک فعل، مطلق مسئولیت کیفری را محقق می‌دانست و بعدها با حضور گستردهٔ اشخاص حقوقی در عرصهٔ اقتصاد و وقوع گسترده‌گی تخلف از جانب آن‌ها و همچنین حقیقت‌هایی چون آسان‌تر بودن تعقیب اشخاص حقوقی نسبت به کارمندان، برتری توان مالی اشخاص حقوقی نسبت به کارمندان در پرداخت جزای نقدی، جبران خسارت و نیز توصیف فraigir محاکم از مجموعه‌های انسانی در اواخر قرن نوزده به عنوان شخص، زمینه‌ساز توسعهٔ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به جرائم ناشی از فعل شد. البته جرائم ناشی از فعلی که نیاز به اثبات رکن روانی ندارد.

بنابراین مسئولیت نیابتی در شکل دقیق خود، دامنهٔ لایتناهی ندارد و تنها جرائم با مسئولیت مطلق چون فروش کالا با قیمتی بیش از نرخ اتحادیه یا آلدگی محیط‌زیست که در مقام احراز و انتساب به شخص حقوقی، مقام قضایی را در تکلف اثبات عنصر روانی قرار نمی‌دهد، مشمول خود می‌سازد. مهم‌ترین نقد و ایراد به نظریه نیابتی این است که در پرتو این نظریه، بسیاری از جرائمی که عامداً و عالمًا توسط اشخاص حقوقی و مسئولیت آن‌ها و با یک اندیشه مجرمانه شکل می‌گیرد را نمی‌توان مجازات کرد، مانند کلاهبرداری، قاچاق و اختلاس.

حقوقی اراده خود را از طریق شخص حقیقی انشاء کرده و علی الاصول مسؤولیت به طور مستقیم متوجه خود شخص حقوقی می‌گردد. در مبانی فقهی نیز شواهد بسیاری یافت شد که نشان‌دهنده پذیرش مسؤولیت کیفری شخص حقوقی در فقه امامیه است. از این جمله به قاعدة «الراضی ب فعل قوم كالداخل فيهم معهم» اشاره شد. مفاد این قاعدة موجد تحقق حرمت تکلیفی است و بر همین مبنای درخصوص شخص حقوقی باشد گفت که اولاً این قاعدة جاری می‌باشد و ثانیاً چون حکم تکلیفی حرمت را ثابت می‌نماید، قواعدی چون «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما يراه الحكم» شخص حقوقی قابل تعزیر خواهد بود. علاوه‌بر این، به قواعدی چون لاضر نیز می‌توان تمسک جست و همچنین قاعدة وجوب حسم و یا قلع ماده فساد، مقتضی تعزیر شخص حقوقی در صورت ارتکاب جرم است. از سویی مبانی فقه حکومتی نیز همین اقتضا را دارد و حکم حکومتی راهکار دیگری می‌باشد که ولی فقیه برای جرم‌انگاری رفتارهای شخص حقوقی می‌تواند از آن بهره گیرد.

### ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

### تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند،  
کمال تشکر را دارد.

### سهم نویسنده‌گان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه بлан، جمع‌آوری منابع و نگارش مشترکاً  
توسط نویسنده‌گان صورت گرفته است.

### تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

### منابع و مأخذ

- ابذری‌فومشی، منصور (۱۳۹۱). *ترمینولوژی حقوقی جزائی*. چاپ دوم. نشر شهید نوراللهی.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۷). آئین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل کیفری*. تهران. چاپ اول. نشر میزان.

### ۹-۹- نظریه مسؤولیت مافق و کارفرما

از جمله نظریاتی که در مقام تبیین چگونگی انتساب مسؤولیت کیفری به شخص حقوقی برآمده است، نظریه مسؤولیت مافق و کارفرما است. منشأ ظهور این نظریه، حقوق آمریکا می‌باشد. این نظریه، عملکردی مشابه نظریه برابرانگاری یا شخصیت ثانویه را دارد و همانند نظریه برابرانگاری هم عنصر مادی و هم عنصر روانی را متوجه شخص حقوقی می‌کند؛ به عبارت دیگر نظریه مسؤولیت مافق و کارفرما به دادگاه‌های این کشور اجازه می‌دهد که هر دو رکن مادی و روانی جرم را از طریق رفتار و نیات کارمندان اشخاص حقوقی بدون توجه به مرتبه اداری و شغلی به آن‌ها نسبت دهد؛ اگرچه نظریه مسؤولیت کیفری را متوجه اشخاص حقوقی می‌داند، اما این نظریه برای انتساب مسؤولیت حقوقی ضوابط و شرایطی را تعیین می‌کند و با بودن این شرایط و ضوابط است که شخص حقوقی واجد مسؤولیت کیفری می‌شود. براساس این شرایط و ضوابط، نخست ضروری است رفتار خدمه در چارچوب وظيفة استخدامی باشد و دوم خدمه جرم مربوطه را در راستای انتفاع شخص حقوقی انجام داده باشند، ولو اینکه شخص حقوقی از این جرم هیچ نفعی نبرده باشد.

### نتیجه‌گیری

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ برای نخستین بار مسؤولیت کیفری شخص حقوقی به صورت رسمی وارد نظام حقوقی ایران شد؛ گرچه پیش از آن قانون جرائم رایانه‌ای در ماده ۱۹ خود از آن سخن به میان آورده بود، لکن به صورت رسمی باید قانون مجازات را مبتکر این مبنای حقوقی تلقی کنیم. از سویی چون مطابق با اصل چهارم قانون اساسی باید تمام قوانین و مقررات در کشور بر موازین فقهی و شرعی مبتنی باشد، از نظر فقهی ضروری به نظر رسید که مبنای مسؤولیت کیفری شخص حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار با پذیرش این مبنای که امکان تحقق جرم توسط شخص حقوقی وجود دارد، کیفیت ارتکاب جرم توسط این اشخاص را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیدیم که شخص حقوقی در ارتکاب رفتار مجرمانه، رفتار مادی جرم را از شخص حقیقی به عاریت گرفته که این مبنای براساس نظریه رکنیت توجیه می‌گردد. یعنی از آنجایی که شخص حقیقی، رکن شخص حقوقی است و رفتار او جزء رفتار شخص حقوقی محسوب شود، ازین‌رو شخص

- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۸). *حقوق جزای عمومی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- شریف، علی (۱۳۹۰). «انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی و نهادهای دولتی». *مجله کانون وکلا*.
- غلامی، علی (۱۳۹۲). «مانع یا رافع بودن صغیر، جنون و عوامل مشابه آن نسبت به مسئولیت کیفری». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*. ۱۴ (۱).
- غلامی، علی (۱۳۹۳). «سازمان یافتگی جرائم در آئینه فقد». *محله فقه و مبانی حقوق اسلامی*.
- غلامی، علی (۱۳۸۹). «افساد فی الارض و جرائم علیه اخلاق». *محله پژوهشنامه حقوق اسلامی*. پاییز و زمستان.
- مهاجریان، عباس (۱۳۵۴). «مدیران در شرکت‌های سهامی». *محله کانون وکلا*. (۱۳۳).
- منتظری‌نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. قم: مؤسسه کیهان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۴). «مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری در حقوق کیفری ایران». *مجله تحقیقات حقوقی*. ۱۶ و ۱۷.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول. چاپ هفتم. تهران: میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اسکینی، ریبعا (۱۳۹۰). «ساختار و ماهیت حقوقی حق العمل کاری». *محله حقوقی دادگستری*. ۷۳ (۷).
- اشتیاق، وحید (۱۳۸۷). «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی». *محله پژوهش‌های حقوقی*. ۷ (۱۳).
- آشوری، محمد (۱۳۸۶). *آئین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات سمت.
- اصغری، فخرالدین (۱۳۸۵). «ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت». *محله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*. ۱۸ (۲).
- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۷۹). «بحثی درباره مسئولیت کیفری دولت». *محله معرفت*. مهر و آبان.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۳). *جرائم علیه امنیت*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. چاپ اول. تهران: انتشارات گنج دانش.
- رستمی، لمیاء (۱۳۹۲). «تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از منظر فلسفه کیفری». *محله پژوهش حقوق کیفری*. ۴ (۴).
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۷). «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه». *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۱۶ (۴).
- ستوده‌تهرانی، حسن (۱۳۷۵). *حقوق تجارت*. جلد دوم. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.



Journal of

## Contemporary Legal Thought

[www.lthjournal.ir](http://www.lthjournal.ir)



Volume 3, Issue 2, 2022

# Criminal Responsibility of Legal Entities in Imami Jurisprudence and Iranian Law

Seyed Sajjad Mirshojaei<sup>1</sup>, Faezeh Moghtadaee\*<sup>2</sup>

1. M.A, Department of Jurisprudence and Legal Principles, Faculty of Theology, North Tehran Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology, Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law Principles, Azad University of North, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

#### Type of Article:

Original Research

Pages: 35-45

#### Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: 000000000000

Email: faezehmoghtadaee@yahoo.com

#### Article history:

Received: 03 Apr 2022

Revised: 06 May 2022

Accepted: 08 Jun 2022

Published online: 22 Jun 2022

#### Keywords:

Criminal Liability, Imami Jurisprudence, Legal Entities, Punishment.

### ABSTRACT

In the Islamic Penal Code of 2013, for the first time, the criminal responsibility of the legal person officially entered the Iranian legal system, although before that the Law on Criminal Offenses had spoken of in article 19 of itself, but we should formally consider the penal code as the innovator of this legal basis, on the one hand, because in accordance with Article 4 of the Constitution, all laws and regulations in the country must be based on jurisprudential and sharia standards. From a jurisprudential point of view, it seemed necessary to examine the basis of the criminal responsibility of the legal person, since this void was clearly felt in the following laws and also created many negative effects. In this article, accepting the fact that it is possible for a legal person to commit a crime, we have analyzed the quality of the crime committed by these persons and concluded that legal entities, when committing a crime, take the material behavior of the crime from the real person, which is in accordance with roknite theory;,

Considering that the behavior of the real person is part of the legal person so that he takes his will from the real person and basically the responsibility is directly on the legal person.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

**How to Cite This Article:** Mirshojaei, S & Faezeh. F (2022). "Criminal Responsibility of Legal Entities in Imami Jurisprudence and Iranian Law". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 3(2): 35-45.